



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرأیا
علیها یصی
الرأیا

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

واقفین صلوٰۃ

مرحومہ عیوب علیہ السلام

شاعر و مکتوبہ خاندان شریعت و سلامت و سلامت میراث

پیشکش کنندہ: علامہ محمد رفیع صاحب
پیشکش کنندہ: علامہ محمد رفیع صاحب



۱۰ قلم: استاد صاحبان صوفیانی

شعر از: غلامرضا سازگار (مبتم)

بہ کوشش: علی رضا مہر پرورد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وقبر بطوس

نویسنده:

محمد علی صاعد اصفهانی

ناشر چاپی:

مجموعه شاه کرم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	وقبر بطوس
۶	مشخصات کتاب
۶	اهداء
۱۱	اشاره ای کوتاه
۵۲	تقدیر و سپاس
۵۴	درباره مرکز

و قبر بطوس

مشخصات کتاب

تحقیق و نگارش

استاد صاعد اصفهانی

اشعار: غلامرضا سازگار

به همت: محمد رضا مهرپرور

به سفارش مجمع النور - واحد فرهنگی امام زاده جعفر بن الرضا (علیه السلام)

بهار 1385 مطابق با اربعین 1427

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اهداء

به پیشگاه مبارک امام رئوف حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و فرزندان غریب و مظلومشان خصوصا حضرت جعفر بن الرضا (علیه السلام) و تمامی عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آنان که قلبشان به یاد آل الله می تپد و حق تعلیم و تربیت ولایتی بر ما دارند بویژه مدافع حریم مقدس ولایت و امامت معلم علمی و عملی اخلاق حضرت آیه الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی

ص: 2

وقبر بطوس

تحقیق و نگارش

استاد صاعد اصفهانی

اشعار: غلامرضا سازگار

به همت: محمد رضا مهرپرور

به سفارش مجمع النور - واحد فرهنگی امام زاده جعفر بن الرضا (علیه السلام)

بهار 1385 مطابق با اربعین 1427

ص: 3

نام کتاب: و قبر بطوس

ناشر: علم آفرین

نوبت چاپ: اول

شمارگان: 1000

قیمت: 450 تومان

تحقیق: استاد صاعد اصفهانی

اشعار: غلامرضا سازگار

به کوشش: علی رضا مهرپور

لیتوگرافی: مسعود - اصفهان

چاپ: کیمیا - اصفهان

مرکز پخش: اصفهان - ورودی فرودگاه شهید بهشتی .

امام زاده جعفر بن الرضا (علیه السلام)

تلفن: 09131117739

ص: 4

شاعرانی که حضرت محمد و اهل بیت او سلام الله علیهم را با ارادت محض مدح و منقبت و رثاء گفته اند در دو زبان فارسی و عربی به شماره و احصاء در نگنجند. هر پژوهشگری در ابتدا آرزومند بوده است همت مصروف دارد و کاری کارستان کند، و همه این گونه آثار را یکجا گرد آورد؛ اما نخستین گام در جمع آوری، به علت کثرت مدائح و مراثی، و لا تعدو و لا تحصی بودن شاعران فروماند، که این کار از حوصله هر کس حتی هر گروه مصمم و کاری نیز ساخته نیست.

به نحو مثال از شعرای نام آور عرب که ضمن واجد شرایط کمالات شاعری بودن، شاعری است پرکار سید حمیری می باشد. که علامه امینی رحمة الله علیه در کتاب بی نظیر الغدیر تا بیست و سه غدیریه از او را ذکر کرده است.

مدائنی از عم خود (عبدالله ابن ابی اسحاق هاشمی) نقل کرده است که من بالغ بر دو هزار و سیصد قصیده که همه در مناقب بنی هاشم بود از سید

حمیری جمع آوری کرده و پنداشتم دیگر قصیده ای ندارد، اما همواره کسانی را می یافتم که از او اشعاری می خواندند و من ضبط می کردم، تا آن که روزی مردی با لباس کهنه پیش من نشست و دید من اشعار حمیری را می خوانم، در حالی که از کار جمع آوری و محفوظات من از اشعار حمیری بی خبر بود، سه قصیده از سید را خواند که من از هیچ کدام اطلاعی نداشتم، لذا یقین کردم که جمع آوری کل اشعار موردنظرم خارج از امکان من است، سرانجام به تنگ آمدم و از مابقی دست کشیدم. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

در همین پنجاه سال اخیر ارادتمندانی خواسته اند عرض ارادت کنند و به جمع آوری اشعار فارسی سروده شده دست زده اند، ولی انبوهی مدایح و مراثی؛ مثلاً گاهی شاعری خود چند جلد در موضوع مذکور پرداخته و حتی منتشر کرده است. ناچار قناعت نموده اند به این که از هر شاعری، یک، دو، سه اثر برگزینند، باز هم امکانات اجازه نداده و به آثار شاعران برجسته اکتفا شده است و همین گزیده ها نیز هر جلد مثلاً چهارصد، پانصد صفحه ای مربوط شده است به یکی از موضوعها، از قبیل مدائح مربوط به حضرت زهرا (علیها السلام)، یا مراثی مربوط به ایشان، یا موضوع غدیر، یا فقط شخص حضرت ابوالفضل (علیه السلام)، یا حضرت زینب (علیها السلام)، آن هم نه از همه شاعران برجسته چه رسد به همه شاعران

ص: 2

با این اشاره معلوم می شود که چگونه مقدر خواهد بود اشعار شاعران هزار و چهارصد ساله در مناقب و مرثی آل الله را گردآوری کرد؟

از جمله آستانه بوسان ائمه طاهرین که مشتاقانه به این خدمت دست زده است اما نه جامع ولی مستمر، یعنی چند سالی است که هر سال اثری از این گونه گردآوری و به دست نشر سپرده است، مدیحه و مرثیه خوان این خاندان آقای حاج علیرضا مهرپرور است که خود نیز گاهی مرثیه ای سروده است، و تا کنون کتابهای پیمانه ای از غدیر، نوای بهشت، خزان در بهاران، سوگنامه فاطمیه، غروب ماه حجاز در ثناء ورثای بانوی بطحا حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها و سوگنامه در رثاء مولی الموالی حضرت علی (علیه السلام) (عدل ناب را کشتند) و این جزوه کوچک که در دست شما خواننده گرامی است که قسمتی از قصیده تائیه (مدارس آیات) (دعبل ابن علی خزاعی به نام و قبر بطوس را فراهم و منتشر کرده است.

محمد علی صاعد

1384-5-28

شمسی

مطابق 17 رجب 1426 قمری

ص: 3

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَقَبْرَ بَطُوسَ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ

أَلَحَّتْ عَلَيَّ الْأَحْشَاءُ بِالزَّفَرَاتِ

گوشه ای از شرح حال (1)

دعبل خزاعی و قصیده مشهور و شکوهمند او در مدح حضرت رضا (علیه السلام) و مصیبت‌های آل عبا

عبدالرحمن، محمد دعبل بن علی خزاعی شاعر مشهور آل محمد (صلی الله علیه و اله) که نسبش به بدیل بن ورقاء الخزاعی می‌رسد؛ بدیل از صحابه پیامبر گرامی است

ص: 4

1- شرح حال دعبل و قصیده تائیه معروف او را به طور مبسوط در منابع ذیل ملاحظه کنید الغدیر ج 2 ص 350 - عوالم العلوم، ج 17 ص 545 - مجالس المؤمنین، ج 2 ص 522 - بحار الانوار، ج 45 ص 257 - ج 49 ص 239 - سفینه البحار ص 447 - داستان باستان ص 177-25 رسائل فارسی علامه مجلسی، رساله دوم، قصیده دعبل نشر کتابخانه آیه الله مرعشی چاپ اول 1412 قمری تحقیق سید مهدی رجائی - ریحانة الادب، علامه مدرس تبریزی ج 2 ص 127- الی 132 - ادبیات انقلاب شیعه ج 1 صادق آیینه وند - دعبل بن علی الخزاعی، محمد جواد گوهری، و ج 4 کتاب حضرت ابالفضل حجة الاسلام والمسلمین میر سید علی ابطحی، آخرین گفتارها در پایان زندگی محمد راجی قمی.

که پیش از فتح مکه مسلمان و به درک صحبت آن بزرگوار نائل گردید، و پسر بدیل از یاران امام المتقین حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که در جنگ صفین در رکاب آن حضرت حضور داشت و در سال 37 هجری قمری یاران معاویه او را شهید کردند.

دعبل که اکثر نیاکان او از شاعران معروف بودند در سال 148 هجری قمری در شهر کوفه مهد تشیع آن روزگار متولد شد و جوانی را در همان شهر به تحصیل علوم متداول و ادب و شعر صرف کرد و هنوز بیست ساله نشده بود که صیت شاعری او همه بلاد اسلامی را در نوردید.

دعبل شاعری است فصیح، بلیغ و پرآوازه و پر توان، و شیعه ای است که فکر و زبان آوری خویش را در مسیر عقیده خود که ولایت اهل بیت اطهار (علیهم السلام) بود قرار داد، و شعر استوارش را برای ترویج مذهب حقه جعفری و دفاع از حریم شیعه و بیان ستمهایی که به ناروا از طرف دنیامداران بر آل محمد (صلی الله علیه و آله) و اصحاب و انصار امامان بزرگوار رفت، به کار گرفت، و فضل و بلاغت و نکته سنجی و زبان تأثیرگذار او، موجب شد که پس از او مدایح و مراثی و ذکر آنچه بر

ص: 5

اهلیت (علیهم السلام) گذشت، از حق کشیها و نارواییهای بی شمار غاصبان خلافت، فدک و مصائب کربلا در تاریخ شیعه اثر چشمگیری برجای گذارد، و به همین جهت بارها و بارها گفته ها و سروده های او مورد نقد و بررسی و سنجش فضلا و دانشمندان قرار گیرد و در میان آثار او قصیده دلنواز و جانشکار مدارس آیات او پیوسته مورد توجه و نقل محافل ادبی و نقل نویسندگان و محققین واقع شود، و تا امروز هر جا ذکر مدیحه و مرثیه سرایی برای خاندان مکرم رسول الله (صلی الله علیه و آله) ، می رود شعر دعبل بر سر لوحه این کارنامه می درخشد. از شیعیان کمتر کسی است که نام او و حداقل قصیده تائیه شکوهمند مدارس آیات او را نشنیده باشد.

این قصیده پرآوازه که از یکصد و بیست، بیت میگذرد چنان در طنطنه و نشیب و فراز خود، دلها را تسخیر و احساسات خواننده را تحت تأثیر قرار می دهد که هر خواننده نکته یاب را وا می دارد که بارها ایات را مورد دقت قرار دهد و تکرار کند و لذت ببرد و اشک ریزد و بر گوینده اش آفرین فرستد.

در قصاید عرب شاعر کلام خود را با سخنانی که ذهن جستجوگر شنونده را مجذوب خواهد کرد شروع می کند و در موقع مناسب، وارد مطلب مورد ایراد

شعر می شود و این قاعده در شعر فارسی نیز در گذشته با قوت تمام و تا امروز نیز تا حدی مرسوم است و این شیوه را تشبیب نامیده اند.

و فرصت نیست و خواست این بود که حدود، دوازده بیت از این قصیده که آنها را شاعر معاصر آقای سازگار (میثم) به نظم ترجمه به معنی کرده اند، ترجمه نثر فارسی آن را نیز به شیوه به تقریب معاصر همراه شعر ایشان به دست نشر سپرده شود، اما دریغ است که بعضی مسائل مطروحه مورد توجه شیعه (اعم از خاص و عام) در قصیده که از زمان حضرت ثامن الائمه (علیه السلام) تا امروز در لابه لای کتابها به سینه تاریخ سپرده شده؛ اگرچه فراوان ذکر گردیده است، باز هم یادآوری نشود و نیز این تذکر راجع به ترجمه هایی که از ابیات تشبیب قصیده شده است و بعضا در نقل قصیده این ابیات را نیاورده اند یاد آوری و رفع ابهام نگردد. فرصت و امکانات اندک است و ناچار موجز متذکر می شود که :

تشبیب: در اصطلاح ادیبان، ذکر شادیهها، غمها و دیگر حالات ایام جوانی و روزگار گذشته، و مرسوم است که شاعران هر قصیده خود را با تشبیب شروع می کنند و بدین وسیله شنونده را برای مطالبی که می خواهند در قصیده به

توصیف آن پردازند آماده می کنند؛ به نحو مثال اگر موضوع اندوهناک و با غم و حرمان و تأثر و تأسف همراه و عجین است تشبیب را نیز که ذکر روزگاران گذشته و یاد رنجها و غمها یعنی از همان جنس که در قصیده مطرح خواهند کرد انتخاب و ایراد می کنند، و دعبل نیز چنین کرده است ولی در ترجمه این قصیده دعبل بعضاً که ابیات تشبیب را نیز آورده اند به نحو نیکو برداشت نکرده و بنا بر عادت مرسوم تشبیب را از جنس عاشقانه های زمینی دعبل و تأسف بر روزگار جوانی و خوشگذرانیهای او تصور و ترجمه شده و به احتمال سبب حذف و عدم نقل دیگران گردیده است.

اما كالشمس في رابعة النهار، روشن است که دعبل قصیده ای را که مصمم بوده است شخصاً و اول دفعه حضور امام (علیه السلام) خوانده و به عرض برساند و چنین شاعری متوجه است که تشبیب لازم است با موضوعی که قصیده را از لحاظ محتوا بر آن پی ریزی می شود همخوانی داشته و صنعت بראعت استهلال در ادب شعری رعایت شود و مطالب تشبیب به نحو مناسب با موضوع مورد نظر شاعر تناسب داشته باشد؛ لذا دعبل هرگز با ذکر هواهای نفسانی و دنیایی شروع

نمی‌کند و بعد مصائب آل الله را بر شمرد، بلکه در تشبیب اول به روزگار رسول الله «که سلام و صلوات خداوند بر او باد» و احترام اهل بیت و ذوالقربی (علیها السلام) و در زمان حیات پیامبر اکرم و سپس به جریانهای بعد به نحو استعاره و کنایه اشاره می‌کند و آنگاه آن را ربط می‌دهد به ذکر خاندان پیامبر و مصائب و رنجهایی که برای آل محمد (صلی الله علیه و آله) از روز شهادت آن حضرت (صلی الله علیه و آله)، یعنی توطئه سقیفه و آن حيله گریها و غصب خلافت از یعسوب الدین مولا علی (علیه السلام) و غصب فدک و دیگر رنجهای حضرت زهرا (علیها السلام) و دیگر مصائب آنان؛ تا زمان دعبل و انشاء قصیده پیش آمده است؛ مطلب خود را فشرده و موجز و رسا و در کمال فصاحت و بلاغت و سوز و گداز و نهایت اخلاص و صمیمیت القاء می‌نماید.

به روایت مرحوم علامه مجلسی در رساله فارسی دوم مربوط به شعر دعبل، تعداد ابیات این قصیده (118) بیت است که در دیگر منابع بیشتر یا کمتر و با جابه جایی ابیات و حتی مصرعها، ضبط شده است.

و نیز در بعضی دیگر نقلهای این قصیده دعبل ابیات تشبیب اول قصیده را که

علامه مجلسی اعلی الله مقامه آورده نقل نشده است.

قصیده چنین شروع می شود :

تَجَاوَيْنَ بِالْأَرْنَانِ وَالزَّفَرَاتِ *** نَوَائِحُ عُجَمِ اللَّفْظِ وَالتَّطَقَّاتِ

يُخَبِّرُنَ بِالْأَنْفَاسِ عَنْ سِرِّ أَنْفَسٍ *** أَسَارَى هَوَى مَاضٍ وَآخِرَاتِ

گفتگو می کردند با ناله های حزین و آه های دردناک. نوحه گرانی چند (مرغان نواخوان) به نحوی که کلامشان در هم می پیچید و مفهوم نمی شد، و خبر می دادند از راز درون خویش و کسانی که اسیر محبت شدید گردیدند و دیگرانی که در آینده خواهند شد.

این ترجمه به تقریب ترجمه لفظی است در حالی که شعر اگر ترجمه به مفهوم و معنی نشود، و مترجم نیز به زبان اصل و ترجمه هر دو احاطه کامل نداشته باشد، به هیچ نحو مقصود شاعر منتقل نخواهد شد.

و به نظر می رسد عدم توجه به محتوای تشبیب که بنا بر شیوه رایج به

ص: 10

استعاره و کنایه و گاه به زبان مصطلحی که از قرن پنجم در شعر فارسی در اشعار عارفان مرسوم شد و هنوز ادامه دارد و پیش از آن نیز کم و بیش مورد استعمال داشت اما نه به صراحت و کثرت قرنها بعد و سابقه آن در زبان عرب نیز یافت می شد، اما غلبه با تشبیههای عاشقانه در مدائح درباری و غیره بود، ولی این گونه تشبیب که به نحو الفاظ مستعار عرفا مورد استفاده قرار گیرد، در اوائل نادر بود ولی وجود داشت و پیش از دعبل، کمیت دیگر شاعر اهل بیت نیز گفته است مرغان هوا برکشتگان کربلا میگیرند، و دعبل نیز می گوید مرغان نوحه گر صدای خود را در یکدگر انداخته و با ناله های حزین که از جانیشان برمی خاست، خبر می دادند از روزهای شاد و آرام بخش (که اشاره است به زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و روزهای غمناک و اندوهبار بعد (که اشاره است به مصائب و رنجهای اهل بیت بعد از شهادت رسول الله (صلی الله علیه و آله) همانند قصیده بانیه مشهور کمیت که (140) بیت است و با این بیت شروع می شود:

طَرَبْتُ وَ مَا شَوْقًا إِلَى الْبَيْضِ أَطَرَبُ *** وَ لَا لِعِبَاءٍ مِنِّي وَ ذُو الشَّيْبِ يَلْعَبُ

ص: 11

از شور و شادی آکنده ام اما نه از شوق وصل سیمین بدنها و نه از سر بازیچه که بازیچه از من بدور است و سالمندان را با بازی سروکاری نیست این تذکر و توضیح به این جهت داده شد که هر کس به منابع مراجعه و برخورد می کند و خود بر این نکته ها وقوف ندارد، توجه و آگاهی داشته باشد.

دعبل شاعری است مقتدر و پرکار که با تبحر در لغت عرب و دقت نظر در انتخاب واژه ها با به کار گرفتن اصول و فروع معانی و بیان به نحو طبیعی و با قریحه ذاتی او، در بلاغت و فصاحت، شعر او را چنان مورد توجه و بررسی نقادان شعر و ادب قرار داده است که به کرات این قصیده مورد شرح و تحلیل بزرگان اهل ادب واقع شده است، به حدی که می توان گفت مشابه ندارد.

و بهترین دلیل بر امتیاز آن توجه حضرت ثامن الائمه (علیه السلام) به این قصیده حتی تأیید و تکمیل آن است.

هنگامی که دعبل این قصیده را در سال 198 هجری قمری سرود؛ به قصد زیارت و درک محضر مبارک امام همام راهی طوس شد و در مرو به خدمت ثامن الحجج علی ابن موسی الرضا علیه و علی آبائه التحية والسلام رسید، و این پس

از آن بود که آنحضرت ولایتعهدی را به جبر قبول فرموده بود.

زمان ورود دعبل مصادف بود با روزهای اول محرم و حضرت در بین دوستان و اصحاب محزون و غمناک نشسته بودند، به دعبل می فرمایند: مرحبا، مرحبا به تو، به کسی که ما را با زبان و دست یاری می کند، و او را کنار خود می نشانند و میگویند روزهای حزن ما اهل بیت است، کسی که در مصیبت ما بگرید و بگریاند و لو یک نفر را پاداشش با خداست، هر کس در مصیبت جدم حسین (علیه السلام) گریه کند خدا البته گناهانش را بیامرزد و او در زمره ما و با ما محشور می گردد.

و در حال حضرت بلند می شوند و چادری بین حاضرین و حریشان نصب و اهل بیت خود را دعوت می کنند برای شنیدن مصیبت جدشان حضرت ابا عبدالله الحسین سلام الله علیه الی یوم القیامه.

دعبل عرض می کند من قصیده ای در مصائب شما اهل بیت و غم غربت شما گفته و بر خود فرض کرده ام که آن را اول برای شما بخوانم حضرت فرمودند بخوان!

ص: 13

دعبل شعر خود را شروع به قرائت کرد و هر لحظه بیشتر مورد توجه حضرت قرار می گرفت و به روایت و تصریح ابن بابویه و دیگران، هنگامی که دعبل این بیت :

وَقَبْرٍ بِبَغْدَادَ لِنَفْسٍ زَكَّيْتِ (61) *** تَضْمُنُهَا الرَّحْمَنُ فِي الْعُرْفَاتِ (1)

را خواند؛ حضرت رضا (علیه السلام) با اندوه به دعبل فرمودند می خواهی در اینجا دو بیت به شعرت اضافه کنم تا قصیده تو کامل شود، دعبل عرض کرد آری یابن رسول الله ، و حضرت این دو بیت:

وَقَبْرٍ بِطُوسَ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ (62) *** أَلَحَّتْ عَلَيَّ الْأَحْشَاءُ بِالزَّفَرَاتِ

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا (63) *** يُفْرِجُ عَنَّا الْغَمَّ وَالْكَرْبَاتِ

را گفته و خواندند و در قصیده ضبط شد و چون دعبل پرسید یابن رسول الله این

ص: 14

1- شماره های وسط بیتها ترتیب ردیف ابیات در قصیده است (تا آخر)

مزار کیست؟ حضرت فرمودند از من است که شهید و در اینجا دفن خواهیم شد و هر کس مرا زیارت کند، در روز قیامت با من خواهد بود و خداوند گناهانش را خواهد بخشید. و این بیت:

علی ابن موسیٰ أَرشَدَ اللهُ أَمْرَهُ (64) *** وَصَلَّى عَلَيْهِ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ

را نیز دعبل به مناسبت اضافه کرد؛ و خواندن قصیده را ادامه داد تا رسید به این ابیات:

فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْغَدَ (102) *** تَقَطَّعُ نَفْسِي أَثَرَهُمْ حَسْرَاتٍ

خُرُوجِ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجُ (103) *** يَقُومُ عَلَيَّ إِسْمُ اللهِ وَالْبَرَكَاتُ

يَمِيزُ فَيُنَاكِلُ حَقُّ وَبَاطِلُ (104) *** وَيُجْزِي عَلَيَّ النَّعْمَاءِ وَالنِّعَمَاتِ (1)

ص: 15

1- ترجمه سه بیت: اگر امید امری را نداشتیم که امروز یا فردا واقع خواهد شد، جگرم را شدت حسرت و آنده پاره پاره می کرد، و آن امید به ظهور امامی است که بی شک می آید و به نام خدا و به یاری و برکت و گشایش بسیار او قیام خواهد کرد و حق و باطل را از هم جدا می کند (که برای همه شناخته گردد) و پاداش و جزا می دهد هر نیک و بد را

در این وقت حضرت شدیداً متأثر شدند و سخت گریستند و دعبل را مورد تمجید و دعا قرار دادند و تصریح فرمودند ای دعبل هر آینه روح القدس این دو بیت را بر زبان تو گفته است. آنگاه حضرت فرمودند آیا این امام را می شناسی؟ دعبل می گوید: نه یابن رسول الله ولی شنیده ام امامی از خاندان شما خروج می کند و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، سپس حضرت می فرمایند امام بعد از من پسر محمد است، و پس از او فرزندش علی، و بعد از وی پسرش حسن و پس از حسن فرزند او حجت قائم است و اوست امامی که در غیبتش مورد انتظار و در ظهورش مورد اطاعت همه است، و اگر یک روز از دنیا مانده باشد خدا آن روز را چنان طولانی کند، تا او زمین را در حالی که از جور و ستم پر گردیده است از عدل و داد پر خواهد کرد.

و از تأثر عظیم حضرت رضا (علیه السلام) در وقت شنیدن این سه بیت می توان

اهمیت انتظار فرج و ظهور قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) را که موجب بسط عدالت و نفی ظلم در عالم خواهد شد، درک کرد، که حتی ائمه معصومین (علیهم السلام) که نیز منتظر قیام قائم موعود بودند، و در انتظار ظهور او اشک می ریختند. علامه امینی رحمه الله علیه در الغدير از قول مؤلفین مشکاة الانوار و مؤجج الاحزان آورده است که چون دعبل قصیده خود را برای علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) خواند و از حضرت حجت یاد کرد امام ایستادند و با تواضع دستهای مبارک را بر سر نهادند و برای فرج و ظهور آن حضرت دعا کردند، و به روایت این بابویه سپس حضرت فرمود: و اما آنکه چه وقت بیرون می آید، خبر دادن از وقت است و خبر داد مرا پدرم از پدرش از حضرت امیرالمؤمنین که از حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) پرسیدند که: چه وقت قائم از فرزندان شما بیرون خواهد آمد؟ فرمود که مثل بیرون آمدن او مثل قیامت است که حق تعالی می فرماید که به غیر از خدا کسی خصوص وقت آن را نمی داند و او بی خبر و به ناگاه ظهور خواهد کرد.

دعبل قصیده خود را به نحو مذکور فوق خدمت حضرت می خواند و حضرت او را مورد تمجید قرار می دهند؛ و ده هزار درهم از سیمهائی که به نام

حضرتش سکه زده شده بود و تا آن موقع به هیچ کس داده نشده و توزیع نگردیده بود به او جایزه عطا می فرمایند، دعبل که از صمیم قلب و بدون چشمداشت شعر سروده بود، گفت نمی خواهم اعتقاد قلبی و الهی خود را با مال و خواسته دنیایی مخلوط کنم و نپذیرفت، امام بزرگوار او را به قبول انعام تشویق و می گویند: بگیر که به کار تو آید و احتیاج تو را برطرف خواهد کرد. دعبل ضمن قبول انعام حضرت تقاضای جامه ای از پوشیده های آن حضرت را برای تبرک و تشریف می کند و حضرت محبه ای را که بر دوش داشتند با یک دستمال به او عنایت می کنند و به او می فرمایند این دستمال یک نگرانی را از تو رفع خواهد کرد و تا نگفته ام قصیده را بر کسی مخوان و نیز امر کردند به اهل بیت منزل که دعبل را اکرام کنند و بلافاصله نسوان اهل خانه زیورهای زیادی را توسط خادم برای دعبل می فرستند.

دیری نمی گذرد که خبر این شعر به مامون می رسد، دعبل را طلب می کند و امر به خواندن قصیده می کند، دعبل ابا می کند، مأمون می گوید در امانی بخوان، دعبل می گوید هنگام سرودن این شعر به خود فرض کردم که برای

حضرت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) بخوانم، مأمون غلام خود را می فرستد و حضرت تشریف می آورند، مأمون می گوید دعبل را گفتم شعر تازه خود را بخواند، چنین گفت، حضرت می فرمایند دعبل! تو به عهد خود وفا کردی شعرت را بخوان، مأمون اگرچه در امر دین و خلافت بی نهایت ریا کاری می کرد. اما صاحب ذوق و سیاست بود و شعر دعبل سخت او را تحت تأثیر قرار داد و او را وادار به تحسین و تمجید کرد و پنجاه هزار درهم به دعبل جایزه داد و وزیر او نیز چنین کرد.

خبر توجه حضرت به این قصیده و تأسی مأمون عباسی از روی ناچاری به شعر دعبل در محافل درباری و حکومتی منتشر و گیرائی و کارائی شعر دعبل کار خود را می کند و به فوریت در تمام بلاد پهناور اسلام شعر او را پذیرا می شوند و دست بدست و زبان به زبان می رود تا آنجا که در برگشت دعبل به وطن، در راه عیاران (1) قافله ای که دعبل همراه آن بود می گیرند و اموال همه و از

ص: 19

1- این عیاران که در واقع دوستداران شیعه و از مخالفان دستگاه بنی عباس بودند اموال مخالفان را می گرفتند و بین مستمدان تقسیم می کردند.

جمله اموال دعبل و جبه اهدائی حضرت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) را نیز تصاحب می کنند؛ در این هنگامه که مردم قافله اسیر و دست بسته و بی نهایت مستأصل و نگران بودند، یکی از این عیاران، این بیت از قصیده دعبل را تمثیل جست:

أَرَى فِيهِمْ فِي غَيْرِهِمْ مُتَّفَسِّمًا (93) *** وَ أَيْدِيَهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ صَفِرَاتٍ (1)

دعبل به او می گوید میدانی این شعر از کیست؟ پاسخ می دهد از قصیده شاعر آل محمد (صلی الله علیه و آله) دعبل خزاعی است؛ دعبل می گوید: من همان دعبل گوینده قصیده هستم، آن شخص به فوریت نزد رئیس خود رفته و جریان را می گوید، رئیس نزد دعبل می آید و استفسار می کند و می خواهد که دعبل تمام قصیده اش را بخواند، دعبل می خواند، و اهل قافله نیز شهادت می دهند که دعبل همین

ص: 20

1- یعنی: می بینم که مال و ثروت و آنچه به اینها تعلق دارد، در غیر آنها تقسیم می شود و دست خودشان از دارائی خود خالی است. دعبل در قصیده با این بیت اشاره دارد به اموال حکومتی که خمس و زکوة دیگر مالها مثل انفال و غیره که متعلق به امام وقت است و دیگران تصاحب کرده اند و دست ائمه طاهرین از حق خود کوتاه است.

شخص است، بلافاصله دعبل را آزاد می کنند و به وساطت دعبل تمام اهل قافله آزاد و تمامی اموال به صاحبانش مسترد می شود.

دعبل راه خود را ادامه می دهد و وارد قم می شود، با ورود او مردم قم مطلع و خواستار خواندن قصیده توسط خود دعبل می شوند. دعبل مردم را به مسجد دعوت می کند و از فراز منبر قصیده را بر مردم می خواند و از صله و انعام وافر بهره مند می گردد. خبر جبه اهدائی حضرت چون به مردم قم رسید از دعبل درخواست کردند که جامه را در برابر سیصد هزار درهم به آنها بفروشد و او نمی پذیرد، چون دعبل از قم بیرون می رود، بعضی از جوانان و مردم خودرأی راه را بر دعبل می بندند و جبه را به زور از او می گیرند، و می گویند یا پول را قبول کن، یا خود دانی؛ دعبل می گوید به خدا قسم این جامه بدون رغبت و رضایت من شما را سودی ندهد و شکایت شما را به حضرت خواهم برد؛ عاقبت توافق می کنند که دعبل درهم را بپذیرد و آنها نیز یک آستین از جبه را به او باز گردانند و نیز درهم اهدائی حضرت را هر یک درهم به ده درهم به خاطر متبرک بودن، آن درهم از او خریدند.

ص: 21

قابل توجه اینکه دراهم اهدائی حضرت سبب شد که مأمون و وزیر مأمون فضل ابن سهل ذوالریاستین نیز اگرچه تظاهر می کردند هر یک جایزه ای پنجاه هزاره و فضل یک اسب زردرنگ فوق العاده ممتاز هم اضافه به دعبل بدهند و در قم نیز علاوه بر اهدائی های اولی مردم قم و سپس خرید جبه و دراهم مال هنگفتی فراهم شود. از این ثروتی که به دست دعبل رسید همواره خرج می کرد و می بخشید و تقسیم می کرد و تمام نمی شد.

دعبل چون به خانه برگشت دید دزدان تمام ااثات البیت او را به سرقت برده اند متوجه شد که امام به او فرمودند این مال را بگیر که برای تو مفید است و به کار تو آید و از ثروتی که در دست داشت لوازم خانه را تازه کرد.

دیگر مطلبی که در دنبال شرح حال دعبل در این سفر رفت و برگشت مضبوط شده است اینکه چون دعبل به خانه رسید کنیزی وجیه داشت که بسیار به او علاقمند بود و چشم او دچار عارضه ای شده بود که اطباء از معالجه آن فرومانده بودند، دعبل به یاد فرمایش امام افتاد که گفتند این دستمال را نگهدار به کارت آید، دستمال را وقت خواب بر چشم کنیز خود بست و فردای آن شب

بیماری چشم او به طور کامل شفا یافته بود. .

دعبل اشعار بسیار در مدائح و مناقب و مراثی آل عصمت و شهداء کربلا و سایر شهداء خاندان رسالت و به طور کلی بنی هاشم دارد که پس از قرن‌ها با همه جابه جاییها در لابلای کتب تاریخ و خبر ثبت و ضبط است، وی در سال 246 قمری به دست مالک بن طوق با وجود کهولت سن به سختی شکنجه و شهید و در شوش به خاک سپرده شد.

و از صاحب اغانی نقل شده است که دعبل «قصیده مدارس آیات» را نوشت بر پارچه و با او احرام بست و وصیت کرد که آن را در کفن او بگذارند و در موقع دفن او چنین کردند.

دعبل در اشعارش هارون الرشید و مامون و معتصم و ابراهیم بن مهدی و متوکل را هجو کرده، در هجو معتصم گفته:

مُلُوكُ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي الْكُتُبِ سَبْعَةٌ **** وَ لَمْ تَأْتِنَا عَنْ ثَامِنَ لَهُمْ كُتُبٌ

ص: 23

كَذَلِكَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي الْكَهْفِ سَبْعَةٌ *** خِيَارٌ إِذَا عُدُّوا وَثَامِنُهُمْ كَلْبٌ

وَإِنِّي لَأَعْلَىٰ كَلْبِهِمْ عِنْدَ رَبِّيَّةٍ *** لَا تَأْكُ ذُو ذَنْبٍ وَ لَيْسَ لَهُ ذَنْبٌ

پادشاهان بنی عباس در نوشته ها، هفت تن هستند و هنوز از هشتمی آنها نامی در نوشته ها ندیده ام.

اصحاب کهف نیز چنین بودند، هفت تن برگزیده و هشتمی سگشان بود.

ولی من سگشان را بر تو ترجیح می دهم، زیرا تو گناهکاری و آن را گناهی نبود. و مشهور است که دعبل می گفت: من پنجاه سال است که چوب دار خود را بدوش می کشم ولی کسی نمی یابم که بدین کار دست زند.

یادآوری می شود که آنچه شاعر بزرگوار آقای میثم مورد توجه و ترجمه و نظم قرار داده اند موضوع چهارده بیت؛ (از بیت 56 تا بیت 69) از این قصیده مطول است و همین ابیات بیشتر زبانزد و مورد توجه خطبا و مرثیه سرایان اهل بیت قرار گرفته و نیز متذکر می شوم که نوشته حاضر بیشتر ناظر است به

کتاب الغدير، رساله دوم از 25 رساله علامه مجلسی، ریحانة الادب و دیگر منابع که ذیل صفحه اول شرح حال دعبل این جزوه ذکر شده است و در ترجمه ابیات از اثر علامه مجلسی بهره گرفته شده اما رعایت زبان و ادب معاصر فارسی در ترجمه و همچنین توجه به نگاه شاعرانه قوی دعبل و انتخاب لغات خاص و ویژه او در ترجمه ابیات تا حدی ترجمه حاضر را با ترجمه مرحوم مجلسی و احیانا دیگر ترجمه ها متفاوت کرده است و ما توفیقی الا بالله

1384/5/28 شمسی - 17 رجب 1426 قمری

محمد علی صاعد

و این است ابیات و ترجمه آنها

أَفَاطِمٌ لَوْ خَلَّتْ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلاً (56) *** وَقَدَمَاتٍ عَطَشَانًا بِسَطِّ فُرَاتٍ

إِذَا لِلطَّمِ الْخَدَّ فَاطِمَ عِنْدَهُ (57) *** وَاجْرِيَتْ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ

ای فاطمه اگر به خاطر آری حسینت را که با جسم چاک چاک از شمشیر و نیزه دشمنان غدار بر خاک کربلا افتاده.

ص: 25

در حالی که کنار شط فرات تشنه لب جان داده است.

در این حالت ای فاطمه با سیلی به صورت خود آسیب خواهی رساند.

و سیل اشک چشم را بر رخسار جاری خواهد کرد.

أَفَاطِمُ قَوْمِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ فَاذُبِي (58) *** نُجُومُ سَمَاوَاتٍ بَارِضٍ فَلَاتِ

ای فاطمه برخیز، برخیز ای دختر خیر البشر و نوحه بخوان و زاری کن؛

بر فرزندان خود که ستارگان رفعت و امامت اند، و اینک با پیکرهای خونین در بیابان سوزان افتاده اند.

قُبُورُ بَكُوفَانٍ وَأُخْرَى بِطَيْبَةِ (59) *** وَأُخْرَى يَفْحٌ نَالَهَا صَلَوَاتِي

مویه کن بر قبر هائی که در کوفه، در مدینه و در فح مکه است که درود و صلوات من بر همه آنها(1)

ص: 26

1- از قبور مورد اشاره کوفه مراد مزار حضرت مولی در نجف حضرت سید الشهداء و سایر شهدا در کربلا و دیگر اولاد ائمه علیهم السلام که در حوالی عتبات عالیات است می باشد. و مدینه مرقد منور حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) و مضجع حضرت زهرا (سلام الله علیها) و ائمه بقیع (علیهم السلام) میباشد و دیگر قبور به فح مکه اشاره به ساداتی است که علیه خلیفه شقی و غاصب هادی عباسی قیام کردند و در فح به شهادت رسیدند و آنجا دفن شدند. و از حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) روایت کرده اند که بعد از واقعه کربلا واقعه ای بر سادات گرام، عظیم تر از جنگ فح واقع نشد.

وَ أُخْرَى بِأَرْضِ الْجُوزْجَانِ مَحَلَّهَا (60) *** وَقَبْرَ بَاخْمَرِي لَدَى الْعُرَبَاتِ

و دیگر قبری که در جرجان خراسان جای دارد.

و نیز قبری که در باخمري غریب افتاده است. (1)

وَقَبْرَ بَغْدَادَ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ (61) *** تَضُمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْعُرْفَاتِ

و مزار جان پاکیزه‌های که در بغداد است

و در غرفه‌های بهشت مورد رحمت و عنایت خداوند رحمن قرار دارد.

ص: 27

1- اولی اشاره است به قبر یحیی پسر زید فرزند حضرت سجاد (علیه السلام) و دومی اشاره به مزار ابراهیم پسر عبدالله الحسن که در نزدیکی کوفه است این هر دو به دست دشمنان اهل بیت شهید شدند.

وَقَبْرِ بَطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ (62) *** أَلَحَّتْ عَلَيَّ الْأَحْشَاءُ بِالزَّفَرَاتِ

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا (63) *** يُفْرِجُ عَنَّا الْغَمَّ وَالْكَرْبَاتِ (1)

و آن مزاری که در طوس خواهد بود و ای وای از این مصیبت جانگداز و بزرگ. که در نهایت اندوه و دردناکی جگر را آتش می زند و شعله می کشد تا حشر، تا هنگامی که بر می انگیزد و ظاهر می کند حق تعالی قائمی را (قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف) که او بر طرف می کند اندوه و غمهای ما را.

عَلِيُّ بْنُ مُوسَى أُرْسِدَ اللَّهُ أَمْرَهُ (64) *** وَ صَلَّى عَلَيْهِ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ (2)

صاحب این قبر

علی فرزند موسی (حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) امام هفتم) است که خداوند

ص: 28

1- این دو بیت از حضرت ثامن الحجج علیه السلام است.

2- بعد از فرمایش حضرت رضا و قرائت دو بیت قبل، دعبل توضیحا یک بیت اضافه می کند که این مزار مذکور در دو بیت اخیر مربوط است به حضرت علی بن موسی الرضا (علیه التحية والسلام).

به صلاح رساند کار او را، و درود فرستد بر او بهترین درودها و رحمت ها را .

فَأَمَّا الْمُصِصَاتِ الَّتِي لَسْتُ بِالِغَا (65) *** مَبَالِغَهَا مِنِّي بِكُنْهِ صِفَاتِ

قُبُورِ بَطْنِ النَّهْرِ مِنْ جَنْبِ كَرْبَلَا (66) *** مُعَرَّسَهُمْ مِنْهَا بِشَطِّ فُرَاتِ

تَوَفَّوْا عَطَاشًا بِالْفُرَاتِ فَلَيْتَنِي (67) *** تَوَقَّيْتُ فِيهِمْ قَبْلَ يَوْمِ وَفَاتِي

و اما مصیبت‌هایی که دل مرا به درد آورده و درون مرا آتش زده و هر چه کوشش کنم نمی توانم شدت آن را توصیف و بیان کنم؛ مصیبت و اندوه مدفونین آن مزارهائست که در موقف و کنار نهر جاری و پر آب منشعب از شط فرات تشنه لب شهید شدند، و ای کاش در مصیبت این شهیدان من می مردم پیش از رسیدن هنگام مرگ طبیعی ام. (1)

ص: 29

1- توضیح: فرات نهر بزرگی است که از پنج فرسخی کربلای معلای می گذرد و از آن نهری جدا کرده بودند که از کربلا به طرف کوفه می رفت و کوفه و مزارع و باغات آن را سیراب و شهر را آباد ساخته بود، و همین نهر بود که بر روی حضرت امام حسین (علیه السلام) بستند و هم اینک آن نهر نزدیک مرقد منور حضرت عباس (علیه السلام) ظاهر است و حضرت عباس از آن نهر آب برداشته بود که برای لب تشنگان اهل بیت (علیهم السلام) بیاورد و یزیدیان او را در میان گرفتند و حوالی همان نهر او را شهید کردند، و از همین جهت دورتر از سایر شهدا در آنجا مدفون است. و ابن علقمی که وزیر مستعصم آخرین خلیفه عباسی و از شیعیان بود و هم این ابن علقمی بود که باعث سقوط مستعصم شد. ابن علقمی حدیثی شنیده بود که حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) چون به کربلا تشریف آوردند خطاب به این نهر کردند که تو را بر روی جدم امام شهید بستند و توهنوز جاری هستی و می آیی، به این سبب نهر را خراب و کوفه را از آبادی انداخت و بهمین جهت خراب کردن نهر معروف به نهر علقمی شد و توجه و شدت غم و اندوه شاعر از این است که آن بدنهادان ستمگر سیدالشهداء و اهل بیت و یاران او را در کنار آب پهلوی یک نهر چند قدمی و کمی دورتر یک شط مواج آب همه را لب تشنه شهید کردند سلام و درود خدا بر این شهیدان و عظیم ترین آتش غضب الهی و درک اسفل دوزخ جای ابدی آن دژخیمان زشت سیرت باد.

إِلَى اللَّهِ اشْكُوا لَوْعَةً عِنْدَ ذِكْرِهِمْ (68) *** سَقَّتَنِي بِكَأْسِ الثُّكُلِ وَالْفَطْعَاتِ

به خدا پناه می برم از شدت غصه و اندوهی که دلم را آتش می زند چون به یاد می آورم سرگذشت جانگداز این شهدا را. و می آشاماند مرا جامی از ماتم فرزند از دست دادن و ورطه ای از نارواییهای غیرقابل تحمل را.

أَخَافُ بَأْنَ أَرْدَاهُمْ فَتَشُوقَنِي (69) *** مَصَارِعُهُمْ بِالْجَزَعِ فَالْتَخَالَاتِ

ص: 30

بیم دارم از هیجان خود که شوق درون و پر پر زدن دل من با من چه خواهد کرد چون زیارت کنم این مزارها را که محل شهادت و دفن آن شهدا یا در بیابان یا در

نخلستان است. (1)

ص: 31

1- قبوری که در بیابان است اشاره به مرقد منور حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و سایر شهداء مدفون در حرم و حوالی حرم است و در نخلستان اشاره به مرقد حضرت ابوالفضل است که در زمان دعبل هنوز نخلستان بوده است

ترجمه منظوم قسمتی از قصیده ی شاعر دلسوخته آل الله علیهم صلوات الله دعبل خزاعی

شعر از

آقای حاج غلامرضا سازگار

(میشم)

ص: 32

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وقبر بطوس یالها من مصیبة الحت علی الأحشاء بالزفرات

دو دیده گشته دو دریای خون ز چشمه ی دل *** نوشته بر ورق آن قصیده ی دعبل

سلام باد بر آن شاعر و به ایده ی او *** درود باد به قصد وی و قصیده ی او

قصیده ای که به دلها فروغ بخشیده *** قصیده ای که به ملک ادب درخشیده

قصیده ای که فلک بر جبین خویش نوشت *** بیوت آن همگی زیب بیت های بهشت

ص: 33

سزد به زمزم و کوثر دهان خود شویم *** بر این قصیده ی غرا قصیده ای گویم

روا بود که ز درج دهن دُرافشانم *** فرازهایی از این قصیده را خوانم

هنوز گویی در محضر امام رضا (علیه السلام) *** صدای دعبل خیزد به موج موج فضا

اگر چه مستمع نظم او امام رضاست *** در این قصیده خطابش به حضرت زهراست

که ای حبیبه حق دخت خواجه لولای *** فتاده جسم حسینت به کربلا بر خاک

اگر زگونه گلگون او نمایی یاد *** زنی به صورت خود سیلی و کشی فریاد

ص: 34

شود به صورتت از اشک نهرها جاری *** کنی بر آن بدن غرقه خون عزاداری

الا سلاله پیغمبر و سپهر هدا *** ستاره های تو از یکدگر شدند جدا

ز جای خیز و ببین پاره های پیکرشان *** بریز اشک به پای سر مطهرشان

به مکه و به مدینه به فنج به کوفه سلام *** چه قبرها که در آن کعبه دلند مدام

مزار نفس زکیه که هست در بغداد *** به روح او ز خداوندگار رحمت باد

امام اشک روان بود از دو دیده ی او *** دو بیت گفت به دنباله ی قصیده ی او

ص: 35

بود مزار شریفی به خاک خطه ی طوس *** که هست با غم و اندوه و سوز دل مأنوس

یکی مزار که پیوسته زائرش دل هاست *** بود به طوس ولی شمع جمع محفل هاست

سوال کرد ز سلطان دین رضا، دعبل *** که ای ولی خدا و امیر کشور دل

زال فاطمه و خاندان پیغمبر (صلی الله علیه و اله) *** ندیده ایم مزاری به طوس ای سرور

امام گفت که قبر من شهید است این *** به چشم اهل و لاکعبه ی امید است این

پس از گذشت زمان کمی من مظلوم *** به زهر کینه در این سرزمین شوم مسموم

ص: 36

زمین غربت و اندوه و آه من اینجاست *** مزار و تربت و آرامگاه من اینجاست

حریم من حرم حی ذوالکرم گردد *** هزار قافله دل دور این حرم گردد

سلام باد به قبری که قبله ی دل ماست *** اگر چه دور از آنیم شمع محفل ماست

سلام ما به مزاری که کعبه ی جان است *** درود ما به رواقی که در خراسان است

سلام ما به امامی که پاره شد جگرش *** بهار عمر خزان شد در آخر صفرش

سلام ما به رسول و به پاره تن او *** که هست در دو جهان دست ما به دامن او

ص: 37

سلام ما به امام رئوف ما، در طوس *** که او انیس دل و دل به او بود مأنوس

سلام ما به غریبی که بود یاور جمع *** سلام ما به شهیدی که آب شد چون شمع

سلام ما به امامی که همدم فقر است *** سلام ما به عزیزی که یوسف زهراست

سلام ما به شهیدی که مرگ خود طلبید *** چو شخص مار گزیده به خویش می پیچید

سلام ما به رضا و به گریه پسرش *** که قاتلش شده فرزند قاتل پدرش

میان حجره در بسته دست و پا میزد *** جواد و حضرت معصومه را صدا می زد

ص: 38

کجا روم به که گویم که سوخت سوره نور*** گرفت شعله دلش باسه دانه انگور

تمام عمر غم دوستان کبابش کرد*** شرار زهر به یک نیمه روز آتش کرد

به نازنین بدنش پیرهن سرشک افشانند*** از او به غیر کمی استخوان و پوست نماند

ز ضعف دیده گهی باز کرد و گاهی بست*** گهی به پای ستاد و گهی به جای نشست

چو در اشک به رخ ناله در نهادش بود*** رضا سرش به روی دامن جوادش بود

پدر نظاره به ماه رخ پسر می کرد*** پسر ز سوز جگر گریه بر پدر می کرد

ص: 39

پدر ز سینه سوزان پسر پسر می گفت *** پسر ز دیده گریان پدر پدر میگفت

پدر ز اشک پسر ماه عارضش تر شد *** پسر ز آه پدر شعله پای تا سر شد

پدر نگه به پسر کرد و چشم خود را بست *** پسر کشید ز دل ناله و به سوگ نشست

الا تمام محبان ز دیده خون بارید *** از این وداع و وداعی دگر به یاد آرید

همان وداع که تنها عزیز پیغمبر *** نهاد صورت بر صورت علی اکبر

پسر نگاه به اشک غم پدر می کرد *** پدر نظاره به خون سر پسر می کرد

ص: 40

پدر ز داغ پسر داغ لاله در دل داشت *** پسر نشانه ز زخم هزار قاتل داشت

پدر ز خون پسر صورتش خضاب شده *** پسر ز سوز عطش قطره قطره آب شده

پدر به چهره فرزند خویش چهره نهاد *** پسر کنار پدرنالهای زد و جان داد

از این وداع دل و جان خلق عالم سوخت *** شراره ای زد و روح روان «میثم» سوخت

ص: 41

تقدیر و سپاس

از حسن اتفاق این حدیث شریف از سلطان سریر ارتضا مولانا علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء می باشد که :

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ، لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ

کسی که از بندگان خدا تشکر نکند از خداوند تشکر نکرده است

لذا بر خود فرض دانستم از ادیب نکته سنج، شاعر گرانقدر، رئیس محترم انجمن ادبی صائب اصفهان جناب استاد محمد علی صاعد اصفهانی به پاس زحمات بی دریغ که برای شرح حال شاعر بلند آوازه جهان تشیع دعبل بن علی الخزاعی کشیده اند با ترجمه و تفسیر بعضی از ابیات قصیدهٔ مدارس آیات که شامل مطالب ادبی و تاریخی با دقت نظر فراوان و قلمی شیوا و رسا که قابل درک برای همگان باشد تشکر و قدردانی بنمایم.

امید آنکه در پیشگاه حضرت باری تعالی سعیشان مشکور و در نزد امام رئوف

مأجور و از عطای کریمانه آن امام والا مقام بهره مند گردند همچنانکه دعبل بهره مند گردید.

همچنین از شاعر و مداح آل الله علیهم صلوات الله جناب آقای حاج غلامرضا سازگار که سالهاست افتخار خدمتگزاری خاندان پیامبر گرامی را دارند.

از اینکه تقاضای این بنده کمترین در مورد ترجمه منظوم فارسی بخشی از قصیده دعبل را بزرگوارانه پذیرا شدند و در ایام شهادت امام ثامن و ضامن در اندک زمانی اشعار زیبایی سرودند سپاسگزاری نموده سلامت و سعادت و موفقیت روزافزون ایشان و کلیه خادمان اهل بیت و مروجین و مبلغین و ناشرین معارف حضرات معصومین علیهم السلام را از خداوند بزرگ خواهانم.

زمستان 1384 - محرم الحرام 1427

اصفهان - علی رضا مهرپرور

ص: 43

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

